

● جواد محمدمانی

حسد به چیزهای گوناگونی تعلق می‌گیرد: کمالات عقلانی و رشد فکری، مال و مثال و دارایی‌های فردی، روابط خوب اجتماعی، احساس و عاطفه و مدیریت و علم از چیزهایی است که ممکن است مورد حسادت قرار گیرد. هم‌چنین گاه حسد فرد، خفیف و ناچیز و گاه قوی و سهمگین است؛ اما مهم آن است که آتش حسادت در آغاز، خود را ناچیز می‌نمایاند و بر اثر تسامح و سهل‌انگاری رفته‌رفته مشتعل می‌شود.

بازشناسی نقش حسد در روح و راه‌های پیش‌گیری و علاج آن

■ معنا و مفهوم

حسد چیست؟ در تعریف حسد گفته‌اند: «حالتی نفسانی است که فرد در طی آن، آرزومند سلب کمال یا نعمت متوهمی از غیر خود است، خواه آن نعمت را دارا باشد و خواه نباشد؛ خواه نصیبی به او برسد و خواه بی‌نصیب بماند». ^۱ آن چه بدان حسد می‌ورزند گاه کمال یا نعمت واقعی است؛ مثل حسادت به علم، ادب و سجایای اخلاقی دیگر فرد؛ و گاه - چنان که در تعریف نیز آمد - کمال یا نعمت متوهم است؛ بدین معنا که فرد حسود، آن چیزی که به‌واقع کمال یا نعمت نیست، نعمت و کمال می‌پندازد و بدان حسد می‌ورزد، مثلاً چیره‌دستی در مسخره کردن دیگران یا هرزه‌گویی یا کلاه‌برداری را کمال می‌پندارد و به آن حسد می‌ورزد. از این رو لازم نیست حسد درباره کمالات واقعی باشد.

■ فرق حسد با غبطه

غبطه با حسد تفاوت بسیار دارد. غبطه حالتی نفسانی است که فرد در طی آن آرزومند کمال یا نعمتی است؛ اما هرگز سلب آن را از دیگری آرزو نمی‌کند. فردی که غبطه می‌خورد، به‌واقع با مشاهده کمال یا نعمت دیگری، به حال او حسرت می‌خورد؛ اما هیچ‌گاه از او کینه‌ای به دل راه نمی‌دهد و زوال آن کمال یا نعمت را از او نمی‌پسندد؛ از این رو اگر غبطه در امور معنوی و کمالات واقعی باشد، امری پسندیده است؛ بسیاری از بندگان صالح خدا همواره دوست می‌داشته‌اند که از فضایل دیگر خوبان بهره‌مند شوند و به کمال حقیقی دست یابند. غبطه نیز دارای مراتب و حالات گوناگونی است؛ اما توضیح و تشریح آن در این مجال نمی‌گنجد.



حسد مرد را دل به درد آورد...



■ عوامل پیدایش

عوامل بسیاری در پیدایش حسد دخیل است؛ این عوامل گاه به تنهایی و گاه با هم دیگر به ظهور و بروز حسادت منجر می‌شوند. نیز این عوامل در شدت و ضعف گوناگون‌اند؛ مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. عداوت و دشمنی: گاه دشمنی با دیگری به ایجاد کینه در دل منجر می‌شود و این امر باعث می‌شود پس از مدتی فرد به برخی از فضایل دیگری حسد بورزد. این مسئله مصادیق متعددی دارد: اختلافات و دشمنی بر سر مسائل مادی و اقتصادی، نزاع بر سر مقام و منصب، درگیری بر سر برتری در علم و دانش از مصادیق بارزی است که در بسیاری از مواقع به حسادت منجر می‌شود.
۲. تعزز: بدین معنا که گاه فرد خوف آن دارد که دیگری به دلیل دست‌یافتن به نعمتی یا کمالی بر او تکبر کند و خود را برتر ببیند و در مقابل، او هم طاعت آن همه فخر فروشی را نداشته باشد؛ مثلاً گاه دانش‌آموز گمان می‌کند که هم‌کلاسی نمرات ممتاز خود را دستاویزی برای فخر فروشی قرار می‌دهد و او را سبک می‌شمارد. از این رو خود را در خطر می‌بیند و به حسد رو می‌آورد.
۳. تکبر: خودبینی‌های فریب‌دهنده، برتری خواهی‌های بی‌دلیل و عقل‌کل‌دانستن خویش، گاه منجر به حسد می‌شود؛ به‌ویژه آن‌جا که شخص، احساس کند کسی مزاحم تکبر و غرور او خواهد شد.

۴. تعجب: شگفتی از این که هم‌نوع انسان به مرتبه مادی یا معنوی ناآشنا، گاه به حسادت ختم می‌شود؛ فرد، کاهلی خود را با برتری‌ها و ظرفیت‌های موجود در جسم و جان دیگر افراد در نظر می‌گیرد و این که فردی به کوشش خویش یا فضل پروردگار به مقام مادی یا معنوی رسیده، او را به عجب و آ می‌دارد. مصداق تاریخی بارز آن، حسادت مشرکان به پیامبر بود: جوانی از قریش که تا دیروز در میان آنان می‌زیست و گمنام بود، اکنون پیامبری شد که امتی از او پیروی می‌کردند و سخن خوش پروردگار را از زبان او می‌شنیدند. این مسئله آنان را به تعجب وامی‌داشت و رفته‌رفته آتش حسد را در دلشان شعله‌ور می‌ساخت. این مسئله، به شهادت قرآن در میان امت‌های پیشین نیز وجود داشته است.^۲

۵. خوف: خوف از این که طرف مقابل، مزاحمتی ایجاد کند؛ مانند این که طرف مقابل پس از این که ریاستی به دست آورد، به تحقیق و تفحص از اعمال زیردستان بپردازد یا به سبب کسب مال و منال، به دیگران زخم زبان و طعنه زند.

۶. حب ریاست: ناراحتی از این که اکنون دیگری بر کرسی ریاست او تکیه زده و پست و مقام دیروز او، بازپس گرفته شده، گاه به حسادت منجر می‌شود؛ لازم نیست این پست و مقام در سطح کلان باشد؛ گاه مسئولیتی در خانواده، محله یا مدرسه نیز فرد را به حسادت می‌کشاند؛ این مسئله در ریاست دوستان خطرناک‌تر است؛ چنان‌که در روایت آمده است: «من طلب الرئاسه هلك؛ هر که جویای ریاست شد، هلاک می‌شود»

۷. خبث طینت: طینت ناپاک و منحرف فرد در شرایطی چنان برانگیخته می‌شود که حتی تاب دیدن نعمتی، هرچند اندک، را در دست دیگری ندارد. انحراف از مسیر سلیم فطرت ملازمت بسیار با غرایز حیوانی، موجب چنین پدیده‌ای می‌شود.

آن‌چه گفته شد برخی از عوامل حسد بود؛ برای حسد عوامل دیگری نیز می‌توان بر شمرد؛ ناگفته نماند که به اعتقاد برخی، بازگشت همه این عوامل به ذلیل بودن نفس است؛ شخص خود را ذلیل و حقیر می‌بیند و به فضل خدا نیز امید ندارد، از این رو به بندگان او حسادت می‌ورزد.^۴

■ برخی مفاسد و پیامدها

مفاسد و پیامدهای حسد بی‌شمار است. بسیاری از مفاسد و پیامدهای این بیماری خطرناک بر ما پوشیده است؛ اما برخی از آن‌ها نیز در آیات و روایات نام برده شده است. درمذمت آن همین بس که قرآن از پیامبر خود می‌خواهد که از شر حاسد به خدا پناه برد: «و من شر حاسد اذا حسد»^۵ در روایات نیز از حسد با عناوین زندان روح، بدترین بیماری، سرآمد ردیلت‌ها و ستمگری یاد شده است؛^۶ اگر مسئله بدین‌جا ختم می‌شد، شاید چندان ملال‌آور نبود؛ اما طبق برخی از روایات، گاه حسد ایمان را از بین می‌برد؛ از امام باقر(ع) منقول است که فرمود: «همان‌گونه که آتش هیزم را در خود فروزد می‌برد، حسد، ایمان را از بین می‌برد.»^۷ و این چندان شگفت نیست وقتی با اندیشیدن در این موضوع، آشکار می‌شود که فرد حسود، گویی به این که پروردگار نعمت خود را باتوجه به مصالح و مفاسد تام در میان بندگان قسمت کرده، ایمان ندارد، او در واقع به حکیم بودن پروردگار خود شک دارد و با حسادت خود، عدل الهی را تردید پذیر می‌نمایاند.

حسادت با خوش‌بینی به فضل و رحمت خدا و حکمت سرشار او منافات دارد و به نوعی با بدی مومنان را خواستن، غلبه کردن حب دنیا بر دل انسان، خوف داشتن از همه افراد بشر و تندخویی باطنی همراه است. حسود، باطنی عیوس و خشم‌آلود و گاه ظاهری هماهنگ با درون دارد. این صفات به‌حتم با صفاتی که مومنان را به آن آراسته‌اند، در تضاد است. از این رو حسادت گاه به از بین رفتن همه صفات ظاهری و باطنی مومن می‌انجامد.

پیامدهای حسد به این‌جا ختم نمی‌شود. اگر حسد در دل بماند و ظهور و بروز نداشته باشد، در محدوده مکروهات قرار می‌گیرد؛ اما در موارد بسیاری این بیماری به زبان سرایت می‌کند و به گناهانی چون تهمت، غیبت و دروغ می‌انجامد. گاه نیز حسود چنان در آتش حسد شعله‌ور است که لب به ناسزا می‌گشاید و کینه دیرینه خود را آشکار می‌سازد. بدین‌جهت تنومند ساختن درخت حسد، گاه به چیدن میوه‌های تلخ غیبت و دروغ و تهمت و ناسزا و ... پایان می‌پذیرد.

قبیح حسد تنها از زبان امامان و عالمان مسلمان بازگفته نشده است؛ غیرمسلمانان نیز به‌زشتی این پدیده اعتراف کرده‌اند: سقراط می‌گوید: «شخص بلهوس و حسود از چاقی دیگران لاغر می‌شود» بیگون می‌گوید: «حسود هرگز عید ندارد!» و پوشه می‌گوید: «حسود نه خوشبخت است نه خوشوقت!»...

■ برخی نشانه‌ها

حسود، نشانه‌های بسیار دارد. این نشانه‌ها گاه باعث بازشناختن او از فرد غیبه‌خورنده می‌شود. در روایات به علائم این بیماری اشاره شده است. از جمله آن‌ها روایتی از امام صادق(ع) است. در این روایت چنین آمده است: «لعمان به فرزندش گفت: حسود را سه نشانه است: پشت سر دیگران غیبت می‌کند، رو به رو تملق می‌گوید و از گرفتاری دیگران شاد است.»^۸ یا تدبیر در این روایت سپس رجوع به خویشتن، می‌توان نفس خود را در ارزیابی مهمی قرار داد و آن را از حسادت به بندگان پروردگار برحذر داشت.

■ پیش‌گیری و علاج

راه‌چاره چیست؟ گاهی انسان بر اثر غفلت دچار حسد می‌شود و گاه از این که در آینده به حسد دچار شود، می‌هراسد. آیا راهی برای پیش‌گیری یا علاج وجود دارد؟ این بیماری اخلاقی نیز هم‌چون دیگر بیماری‌ها با راه‌های گوناگونی شایان پیش‌گیری یا علاج است. اگر نسبت به فردی احساس حسادت کردیم، رابطه‌مان را با او دوچندان سازیم و به تحلیل و تحسین او بپردازیم. این کار تخم حسادت را از سرزمین دل می‌زداید و نفس را بر جای خود می‌نشاند. البته پرواضح است که این کار در آغاز با دشواری و تکلف بسیار همراه است؛ اما سالک مسیر کمال، باید این سختی را به جان بخرد تا طعم خوش خوب‌شدن را حس کند و ادامه راه بر او آسان شود.

دیگر آن که همواره با خود بگوییم که دیگران نیز بندگان خدایند و شاید به سبب فضیلت خاص یا مصلحت عام، خداوند به او نعمتی افزون بخشیده و چه بسا پاسخ‌گویی او در قیامت دشوارتر باشد؛ به‌ویژه اگر فرد مقابل از اهل علم و تقوا باشد؛ اگر چنین شد، خدا را در همه حال سپاس می‌گوییم و او را به سبب نعمت درک و فهم که به ما ارزانی داشته می‌ستاییم.

■ سخن خدا با حضرت موسی(ع)

از آن‌چه تا به حال گفتیم، اهمیت موضوع آشکار شد. در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که این بیماری خطرناک چنان مورد نفرت پروردگار است که او با همه لطف خود، حسود را از خود نمی‌داند! این حقیقت در حدیث شریفی از زبان امام صادق(ع) بیان شده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند عزوجل به موسی بن عمران علیه‌السلام فرمود: ای پسر عمران! مبدا به مردم درباره آن‌چه از فضل عطا کرده‌ام حسد بری! چشمانت را به سوی آن خیره مکن و دلت را به دنبال آن روانه مساز؛ زیرا آن که حسد برد نعمت مرا بد داشته و از قسمتی که میان بندگانم کردم، پیشی گرفته و هرکس چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست!»^۹

چه اندوهی بزرگ‌تر و سهمگین‌تر از این که پروردگار، انسان را از خود نداد و اندوه‌بارتر این که کسی این مصیبت بزرگ را درک نکند. چه خوش سروه است فردوسی:

هر آن کس برد رشک، نادان بود

همیشه بر او بخت گریان بود

حسد مرد را دل به درد آورد

همه محنت و آه سرد آورد

پی‌نوشت‌ها

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۰۵.

۲. برای نمونه: «ما اثم الاشر مثلنا»، یس: ۱۵.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۸، محمد محمدی‌ری‌شهری، منتخب میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۰۷.

۵. فلق: ۵.

۶. منتخب میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۲۷۴.

۷. ان الحسد لیکال الایمان کما تاكل النار الحطب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۸. قال لقمان لابنه: للحسد ثلاث علامت: تغاب اذا غاب و یتملق اذا شهد و یشت بمصیبه؛ شیخ سلوک، خصال، ص ۱۱۱.

۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.